

## بخش دهم

### اصفهان

هرچه بیشتر به شهر نزدیکتر می‌شدیم منظره دیدنی‌تر می‌شد. کاروان‌های شتر و قاطر مانند قطارهایی در حرکت بودند. سوارکاران و پیادگان فراوانی در هر دو سوی جاده رفت و آمد می‌کردند. بیابان تبدیل به مزارع بزرگ و باغات پرمحصول شد. پس از مدتی وارد خیابان طویل و کم‌عرضی شدیم که دیوارهای کوچک‌باغ‌های آن در حال ریزش بود. در انتهای آن به خیابان پهنی رسیدیم که در زیر سایه درختان قرار داشت و گرمای طاقت‌فرسای عصر را خنک و قابل تحمل می‌کرد. توسط پل سنگی بزرگ و زیبایی که دیدگان بیننده را خیره می‌کرد، از روی زاینده رود گذشتیم.

در این سمت رود، جاده از میان مزارع خشخاش و باغات انگور عبور کرده و به محله جلفا می‌رسید. پس از پرس و جوی فراوان منزل آقای گهیر<sup>۱</sup>، یک تاجر آلمانی که من نامه سفارشی برای او داشتم را پیدا کردیم. پس از مرخص کردن چاپارشاگرد قدم در این بنای زیبا با تجملات بی‌نظیر گذاشتم. از آنجائی که آقای گهیر در دفتر تجاری خود بود منتظر رسیدن او شدم. هنگام استحمام و تعویض لباس‌های خود که شدیداً به آن نیاز داشتم وی از راه رسید.

مرد جوان و خوش چهره‌ای بود و از دیدن یک غریبه در خانه خود اصلاً تعجب نکرد. من که هنوز لباس خود را کامل نپوشیده بودم خود را معرفی کرده و شدیداً مورد میهمان نوازی او قرار گرفتم. عصر همان روز در محله جلفا به پیاده‌روی پرداختیم. روز بعد سوار بر اسب از محله قدیمی و پیچ در پیچ شهر دیدن کردیم. در اینجا قدری از دیدنی‌های خود از اصفهان را می‌نویسم.

از قدمت شهر و سرنوشت باستانی آن فقط افسانه‌هایی باقی مانده و مورخین عرب و ایرانی گزارش‌های متفاوتی از خود به جا گذاشته‌اند. گروهی اعتقاد دارند که نوه نوح بانی شهر می باشد و گروه دیگری از جمشید<sup>۲</sup> به عنوان پایه‌گذار شهر نام می‌برند. عده‌ای شهر

#### ۱. Geyer

۲. از پادشاهان اسطوره‌ای ایرانی، از او در اوستا به نام "بیم" نام برده شده که سرانجام به دست ضحاک کشته شد. بنا بر گزارش اوستا او آریائیان را پس از یخبندانی بزرگ از سرزمین‌های سرد به سوی فلات ایران رهنمون شد.

را ساخته دست یهودیانی می‌دانند که توسط بخت‌النصر<sup>۱</sup> تبعید و از مرز و بوم خود اخراج شده بودند و شهر را در کنار زاینده رود در قلب ایران بنا نهادند. استناد آنها زیستن تعداد زیادی از قوم یهود در تمامی طول تاریخ در این شهر می‌باشد. در زمان خلافت عمر، گروه زیادی از اهالی اصفهان قلع و قمع شدند. این کشتار در حمله تیمور لنگ هم تکرار شد. بدون شک اصفهان در گذشته‌های دور شهر بزرگ و پرجمعیتی بوده و نام شهر مدرکی برای این نکته می‌باشد. اصفهان از اسب و خان تشکیل می‌شود و به معنی محل پذیرائی، اقامت و اجتماع کاروان‌ها و سوارکارهاست. به طور یقین سرداران جنگی ایران در زمان‌های بسیار دور از این شهر به عنوان مرکز فعالیت‌های خود استفاده می‌کردند. در مورد نام شهر باید اضافه کنم که نویسندگان و نقشه‌نگاران از حرف پ در عوض ف استفاده می‌کنند و علت آن شباهت تلفظ این دو حرف در زبان فارسی است. استرابو<sup>۲</sup>، پلینی<sup>۳</sup> و بطلمیوس<sup>۴</sup> از این شهر به نام اسپادانا نام برده‌اند.

اگر اصفهان در زمان باستان شهر بزرگی بود در قرن ۱۵ میلادی با سلطنت شاه عباس بزرگ، سلطنت از ۱۵۷۷ تا ۱۶۲۸ میلادی، به بزرگی و وسعت شهر افزوده شد. این پادشاه تیزهوش و لایق حساب کرد که مرکز کشور و محل تلاقی راه‌های تجاری شمالی جنوبی و شرقی و غربی باید پایتخت باشد و مقر حکومت را از قزوین به اصفهان انتقال داد. شاه عباس در ۱۰ سال ابتدائی سلطنت دائماً با همسایگان خود در جنگ بود و ازبک‌ها، اکراد، عثمانی‌ها و پرتغالی‌ها را در سواحل خلیج فارس شکست داد، قندهار را تسخیر کرد و والیان خراسان، گیلان و کرمان را سرکوب نمود. در سال ۱۶۱۱ میلادی مملکت از آرامش خاصی برخوردار شد. او در اصفهان جلوس کرد و به پشتوانه یک قشون قوی به کارهای کشور رسیدگی نمود. سپس تصمیم گرفت به زیبایی پایتخت بی‌افزاید. او دستور داد کاخ‌ها، مساجد و پل‌هایی ساخته شود که هنوز هم پابرجا هستند و زیبایی، شکوه و عظمت آنها تحسین هر مسافر خارجی را بر می‌انگیزد.

#### پادشاهان بعدی این دودمان هم سعی در زیبایی پایتخت خود داشتند و شهر در زمان

۱. **Nebukadnesar** نام چند تن از پادشاهان بابل است که هر یک شهرتی افسانه‌ای بر هم زده‌اند. از جمله اولین حمله به یهودیان در اورشلیم، نابودی و اسارت قوم یهود به یکی از آنان نسبت داده می‌شود. همچنین گفته می‌شود دانیال نبی همدوره یکی از این پادشاهان بوده است.

۲. **Strabo** از تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان یونانی که حدود سال ۵۰ پ م در یکی از ایالات آسیای صغیر که تحت سلطه شاهنشاهی ایران بود، به دنیا آمده است. کتاب جغرافیای وی تنها اثر باقیمانده از زمان فرمان روایی آگوستوس در ۲۷ پ م تا ۱۴ م می‌باشد. این کتاب منبع گرانبهایی برای کسب اطلاع درباره اوضاع جغرافیایی دنیای قدیم است.

۳. **Plinius** گلیوس پلینیوس دوم، تولد ۲۳ م در کوموی ایتالیا، درگذشت ۷۹ م، معروف به پلینی بزرگ، او طبیعی‌دان/ فیلسوف و نویسنده بود و مولف دانشنامه تاریخ طبیعی است. گاه به اشتباه او را با پلینوس یکی دانسته‌اند. او در نوشته‌های خود چندین بار نام خلیج فارس یا دریای پارس را آورده است.

۴. **Ptolemus** کلاودیوس بطلمیوس یکی از فیلسوفان و اخترشناسان یونان باستان که به احتمال زیاد در اسکندریه واقع در مصر می‌زیست. وی الگویی را برای کیهان شناخته شده روزگار خود که همان سامانه خورشیدی ماست ارائه کرد که در آن زمین در مرکز گیتی قرار داشت و خورشید بدور آن می‌چرخید.

شاه صفی<sup>۱</sup>، شاه عباس دوم<sup>۲</sup> و شاه سلیمان<sup>۳</sup> هنوز هم بزرگ، با عظمت و زیبا بود. تخریب شهر زمانی آغاز شد که حدود صد سال پیش، بنیانگذار سلسله قاجار پایتخت را از اصفهان به تهران کوچ داد. به این دلیل اصفهان کنونی فقط سایه‌ای از اصفهان با عظمت گذشته است. در زمان شاردن<sup>۴</sup> شهر ۶۰۰ هزار نفر جمعیت داشت و دارای ۱۶۲ مسجد، ۱۸۰۰ کاروانسرا، ۱۲ گورستان و ۱۵۰۰ روستا بود. مردم آن زمان می‌توانستند به حق از شعار "اصفهان نصف جهان" استفاده کنند. شاردن می‌نویسد ابعاد شهر به اندازه‌ای گسترده بود که یک قالی‌فروش که کارگرانش به او خسارتی وارد کرده بودند پس از ۱۰ سال موفق به پیدا کردن دزدها شد. البته دزد نادان مغازه‌ای در اصفهان باز کرده بود. امروزه اما اصفهان تبدیل به شهر درجه دو شده است. جمعیت آن حدود ۵۰ هزار نفر بوده و با حومه خود حدود ۱۲۰ هزار نفر سکنه دارد. اما آثار زمان شاه عباس بزرگ که هنوز هم سالم و دست‌نخورده باقی‌مانده، گواه از روزهای بهتری دارد. اینک ما به دیدار آنها می‌رویم.

یکی از بزرگ‌ترین میداين جهان به نام میدان شاه در قلب اصفهان واقع است. طول آن دو هزار و عرض آن ۷۰۰ فوت است. بلندی بناهای اطراف آن که حجره‌ها و مغازه‌های تجار بازار می‌باشد در یک سطح است. درختان این میدان به زیبایی آن کمک کرده و هوا را سایه‌دار و مطبوع می‌کنند. این میدان در زمان شاه‌عباس، تابلویی از زیبایی‌های ممالک شرقی بود و نظرها را خیره می‌کرد. حتی تجار مناطق دوردست آسیائی هم در این میدان حجره داشتند. به دستور دولت مغازه‌ها از روی نوع کالا دسته‌بندی می‌شدند تا مردم به دور از دغدغه و شلوغی، بدانند که برای خرید کالای مورد نیاز خود به کدام قسمت بازار بروند. مثلاً بازار شتر در قسمتی از این میدان برپا می‌شد و فروشندگان سایر چهارپایان در قسمت دیگری بودند. در راسته‌ای میوه و در دیگری پنبه، حریر و ابریشم به فروش می‌رسید. طلا و نقره‌فروشان و اسلحه‌سازان راسته‌ای برای خود داشتند.

راسته‌هایی مخصوص صراف‌ها بود و کوزمگران، فرش‌فروش‌ها، کفاش‌ها، کلامدوزها، نجارها در قسمت دیگری از بازار کالا و هنر خود را عرضه می‌کردند. نام‌نویس‌ها و

۱. فرزند صفی میرزا و جانشین شاه عباس بزرگ، ششمین پادشاه دودمان صفوی بود که از ۱۰۰۷ تا ۱۰۲۱ خ برابر ۱۶۲۸ تا ۱۶۴۲ م پادشاهی کرد.

۲. هفتمین پادشاه دودمان صفوی، فرزند و جانشین شاه صفی، که از ۱۰۲۱ تا ۱۰۴۵ خ برابر ۱۶۴۲ تا ۱۶۶۶ م پادشاهی کرد.

۳. یا شاه صفی دوم، فرزند ارشد شاه عباس دوم و هشتمین شاه صفوی که از سال ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ ه ق برابر ۱۶۶۶ تا ۱۶۹۴ م سلطنت نمود. در سال نخست سلطنت وی اوضاع کشور به شدت رو به آشفته‌گی گذاشت. به توصیه منجمین وی با نام جدید شاه سلیمان مجدداً تاجگذاری کرد.

۴. Chardin ژان شاردن، متولد ۱۶ نوامبر ۱۶۴۳ م در فرانسه، درگذشت ۵ ژانویه ۱۷۱۳ م در لندن، فرزند جواهر فروش پرتستان فرانسوی، با دوست اهل لیون خود به نام آنتونی ری‌سین در سال ۱۶۶۴ م برای سیاحت و تجارت به سمت ایران و هند سفر کرد، و رود به اصفهان سال ۱۶۶۶ در آخرین سال سلطنت شاه عباس دوم، مراجعت به فرانسه در ۱۶۷۰ و چاپ کتابی به نام تاجگذاری شاه سلیمان در سال ۱۶۷۱، سفر دوم به ایران در سال ۱۶۷۳ اقامت در ایران تا سال ۱۶۷۷، چاپ سفرنامه به نام سفرهای ایران در سال ۱۶۸۶ م

سلمان‌ها و اطباء حجره‌ای نداشتند و در کنار راسته‌ها کارهای مردم را انجام می‌دادند. هنگام غروب پیشه‌وران اجناس خود را در بسته‌های چوبی به داخل حجره‌ها برده و منظره تغییر می‌کرد. مارگیرها، دسته‌های موسیقی، نقال‌ها و دراویش میدان را اشغال می‌کردند و مردم جدیدی وارد میدان می‌شدند. در میدان چادرهایی برپا می‌شد که در آنها شراب به فروش می‌رسید و مردم با جامی از باده در دست در این میدان به مزاح و شوخی



مرد سلمانی

می‌پرداختند. گروهی موسیقی می‌نواختند و نقال‌ها سخنوری کرده و داستان‌های خنده‌آوری تعریف می‌کردند. مردم همزمان با کشیدن قلیان، نظاره‌گر رقص زنان بردم‌جوان به همراه موسیقی بودند. در کنار دیوارهای میدان ۵۰ هزار فانوس روشن می‌شد. شاردن ادامه می‌دهد که نظیر تزئینات و چراغانی الوان این میدان را در هیچ کجای جهان ندیده بود. البته این تزئینات فقط در مراسم اعیاد مذهبی و یا رسیدن سفیران کشور خارجی انجام می‌شد. در جوی‌های کنار استخر وسط میدان، آب زلال در جریان بود و هر روز صبح و هنگام غروب از نقاره‌خانه صدای موسیقی به گوش می‌رسید. اما اینک از این برنامه‌ها خبری نیست و به جای آن مردم با لباس‌های الوان و زیبا مشغول خرید می‌باشند. گروه‌هایی از تجار عرب، هندی، مصری و ایرانی در اندک مغازه‌های باقی مانده، اجناس خود را به روی زیراندازهای کهنه پهن کرده و برای فروش عرضه می‌کنند. دیگر از آن چراغانی‌ها خبری نیست و جوی‌های آب از بین رفته‌اند اما از نقاره‌خانه هنوز هم صدای موسیقی به گوش می‌رسد.

مسجد شاه<sup>۱</sup> در یکی از عرض‌های این میدان واقع شده که در سال ۱۶۱۲ میلادی به دستور شاه عباس بزرگ با خرج ۵۰ هزار تومان معادل ۳۰۰ هزار کرون سوئد ساخته شده است. او در نظر داشت مسجد جمعه شهر را که مسجد بزرگی است، خراب کرده و از مصالح آن برای ساخت این مسجد استفاده کند اما با مخالفت روحانیون مواجه شد. آنها گوشزد کردند که اگر این عمل در مورد مسجد جمعه انجام شود در نهایت گریبان مسجد شاه را هم خواهد گرفت. شاه از این کار منصرف شد و به این خاطر مسجد جمعه هنوز هم پابرجاست. سنگ مرمر استفاده شده در مسجد شاه از یزد آورده شده است. اشکال دیگری که پدید آمد مجاورت تاکستانی متعلق به یک زن بیوه بود و او به هیچ قیمت با فروش باغ خود موافقت نکرد اما هنگامیکه روحانیون او را از عاقبت مانعت از ساخت مسجد و خشم خدا آگاه کردند او راضی به فروش تاکستان خود شد.

پس از ورود از درب بزرگ و پیش از رسیدن به حیاط مسجد، راهروئی وجود دارد که بالای آن دو مناره بلند سر به آسمان می‌سایند. تمام سطح این بنا با موزائیک و کاشی‌کاری‌های الوان تزیین شده و بالای آنها آیه‌هایی از قرآن مجید با خط زیبایی به زبان عربی نوشته شده که اندازه هر حرف آن چندین فوت می‌باشد. راه ورودی مسجد از دو راهرو عبور کرده و به حیاطی که رو به مکه می‌شود، می‌رسد. در یکی از راهروها نظافتگاه پهنی از جنس سنگ ساخته‌اند که آب به جوی‌هایی سرازیر می‌گردد. این آب خنک با چرخاندن دستگاه عجیبی توسط ۲ گاو نر از چاه بالا می‌آید. گنبد بزرگی بر بالای تالار مسجد ساخته‌اند که با کاشی‌های آبی خوش رنگی مزین شده است. در درون مسجد قفسه‌ای با روکش طلائی وجود دارد که قرآنی به خط امام رضاع و پیراهنی که امام حسین‌ع با آن به‌شهادت رسیده در داخل آن نگهداری می‌شود. ایرانیان معتقدند اگر هنگام جنگ این پیراهن را بر سر نیزه‌ای نصب کنند، تا چشم سپاه دشمن بر آن بی‌افتد از جلوی قشون فرار می‌کنند. در نزدیکی مسجد شاه دروازه پهنی با طاق وجود دارد که به بازار بی‌انتهائی به نام بازار قیصریه باز می‌شود. این بازار به‌شکل اژدهای پیچ‌درپیچی است که از میان ساختمان‌های دور تا دور عبور کرده و در تمام جهات پخش می‌شود. مسافر اروپائی که بدون بلد قدم به داخل این بازار بگذارد باید مدت‌ها با سرگیجه تلاش کند تا راه خروجی را پیدا نماید. این بازار چند صد دروازه دارد. اکثر کوچه‌ها و بازارچه‌های آن بن‌بست بوده یا به کاروان سراهائی ختم می‌شود. به این دلیل بهتر است مسافر ناآشنا با یک بلد قدم به داخل این مارپیچ بگذارد. شبکه بازار شهر که آن هم از زمان شاه عباس باقی مانده بسیار زیباست. عرض خیابان اصلی بازار ۸ قدم است. سقف طاقی آن روزهائی برای تأمین نور داخل بازار دارد. هیچکس نمی‌تواند تردد داخل این بازار را مجسم کند. در رودخانه‌ای

۱. مسجد امام، که به مسجد جامع عباسی نیز شهرت دارد. این بنا شاهکاری جاویدان از معماری، کاشی‌کاری و نجاری در قرن یازدهم هجری است. این مسجد در سال ۱۰۲۰ ه ق به فرمان شاه عباس اول به مناسبت ۲۴ مین سال سلطنت وی شروع شده و تزیینات آن در دوره جانشینان او به اتمام رسیده است. معمار آن استاد علی‌اکبر اصفهانی بود.

از انسان، یا بهتر است بگویم دو رودخانه، زیرا گروهی در حال رفت و گروهی در حال آمدند، که نمایندگانی از تمامی اقشار شهر در بین آنها یافت می‌شود، فشار شدیدی به آدم وارد می‌آید.



در این محیط تنگ، قاطرها با بارهایشان بدون توجه به فشرده‌گی مردم در رفت و آمد بوده و به کار خود مشغولند. بار قاطرها به مردم برخورد کرده و آنها را چند قدمی با خود می‌برد. حتی سربازان سوارکار در حالیکه زیرچشمی مردم را زیر نظر دارند و اعیان شهر با ردهای طلاکاری شده و عمامه‌های بزرگ، بدون توجه به پیاده‌ها با سرعت نسبتاً زیاد به سوارکاری می‌پردازند. فراش‌ها در حال نیم‌دو سعی می‌کنند با هل دادن مردم برای آنها راه باز کنند. کاروان‌های شتر که با توجه به وسعت میدان عظمت چندانی ندارند هنگام عبور از این خیابان‌های تنگ، مانند غول‌هایی به نظر می‌رسند که بی‌صدا از بین مردم حرکت می‌کنند. دست‌فروشان که قدرت مالی برای اجاره حجره ندارند در گوشه‌های نشسته و یا در حال حرکت، کالای خود و بهای آن را با صدای یک‌نواخت و ناهنجاری فریاد می‌زنند. در اویش، این مردان کم‌بخت ممالک شرقی با فریاد "یا هو، یا حق" صدای خود را بلندتر از سایرین به گوش مردم می‌رسانند.

اما هیچیک از این مناظر قدرت برابری با حرکت شاهزاده ظل‌السلطان، نشسته در کالسکه چند اسبه، در این خیابان‌های تنگ را ندارد. مردم و حیوانات با عجله خود را از

سر راه او کنار کشیده و به کوچه‌های فرعی و یا مغازه‌ها می‌روند تا مزاحم حرکت وی نشوند. او در واقع کاری در این بازار ندارد و فقط برای سرگرمی از این خیابان عبور می‌کند. هیچ‌کس در مقابل این حرکت والی پر قدرت و مستبد جرأت اعتراض ندارد. شاهزاده که به کم‌طاقتی و خشمگین شدن بی‌دلیل شهرت دارد حتی اشخاص بی‌گناه را از پا از درگاهی آویزان کرده و یا آنها را تا گردن در خاک می‌کند. گاهی از خشم فریاد می‌زند "سر فلانی را در سینی برای من بیاورید".

این فقط خریداران نیستند که باعث هیاهوی بازار می‌شوند. در راسته‌هایی که هنرمندان صنایع دستی کارگاه‌های خود را دارند، مخصوصاً در راسته نجارها، حلبی‌سازها و سازندگان قابلمه، سر و صدا بی‌داد می‌کند. تصور کنید در آن تونل کم‌عرض و باریک در جایی که صدها کارگر چکش‌کاری کرده و از ورقه‌های حلبی قابلمه یا سایر وسایل آشپزخانه می‌سازند چه سر و صدائی ایجاد می‌شود. حتی اگر در گوش همراه خود فریاد هم بزنید او متوجه گفته شما نمی‌شود. چنین به نظر می‌رسد که تمام موجودات زیرزمینی و جن‌ها همزمان در گوش شما فریاد می‌زنند. حتی مدتی پس از ترک این راسته هم گوش‌های شما زنگ می‌زند.

بازار اصفهان جای مناسبی برای دیدن طرز تهیه اشیاء توسط صنعت‌گران هنرمند است. در این بازار کارگاه‌های تولید قالی، پارچه‌های ابریشمی، گلدوزی، شال‌بافی، زینت‌آلاتی از قبیل قلمدان که قلم و کاغذ در آن نگهداری می‌شود و هر ایرانی باسواد یکی از آنها را با خود حمل می‌کنند، دیده می‌شود. هنرمندی، جعبه‌های دربار کوچک و بزرگ ساخته و دیگری به مسگری می‌پردازد. گروهی مشغول ساخت وسایل قلیان هستند. گروه دیگری چینی‌هایی می‌سازند که با چینی‌های اصل کشور چین قابل‌مقایسه است. لوازم آشپزخانه به ویژه قابلمه‌ها، به شکل طاووس یا فیل هم تولید می‌شود. هرچند این کارگاه‌ها بسیار پیشرفته اند اما گوناگونی آنها نسبت به گذشته بسیار محدودتر شده است.

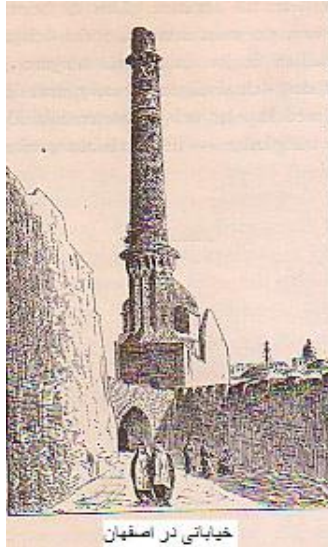
دروازه قصر زمان صفویه<sup>۱</sup> به نام عالی‌قاپو<sup>۲</sup>، در یکی از اضلاع این میدان قرار دارد. این کاخ در زمان شاه عباس قصر باشکوه و مجللی بود اما اینک تبدیل به مخروبه شده است.

محوطه‌ای به نام تالار طویله در یکی از باغ‌های مجاور این قصر واقع شده است. سفرای کشورهای خارجی که به شرفیابی شاه می‌رفتند از طریق خیابان پهنی به قصر راهنمایی می‌شدند. در این مواقع به دستور شاه ۱۸ اسب اصیل ایرانی با لگام و دهنه

۱. دودمانی ایرانی که در سالهای ۸۸۰ تا ۱۱۰۱ خ برابر ۱۵۰۱ تا ۱۷۲۲ م بر ایران فرمانروایی کردند. بنیانگذار این سلسله شاه اسماعیل یکم در سال ۸۸۰ خ در تبریز تاجگذاری کرد و شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی در سال ۱۱۰۱ خ از افغان‌ها شکست خورد.

۲. عالی‌قاپو ساختمانی است که در واقع درب ورودی کاخ پادشاهان صفوی بوده و در اصل ساختمان ساده‌ای متعلق به دوره تیموریان است. در طول سلطنت شاه عباس بزرگ به مرور طبقاتی به آن افزوده گشت و در زمان شاه عباس دوم ایوان ستون‌داری به آن اضافه شد. ارتفاع آن ۴۸ متر بوده و ۷ طبقه دارد که با راه پله‌های مارپیچ می‌توان به آنها رسید.

طلائی و مرصع که با زنجیرهای طلائی به آخورهایی با روکش طلا بسته شده بودند از تالار طویل تا کاخ در اطراف این خیابان به صف می‌شدند. شاه درون باروی شهر ۱۳۶ کاخ داشت و عالی‌قاپو زیباترین آنها بود.



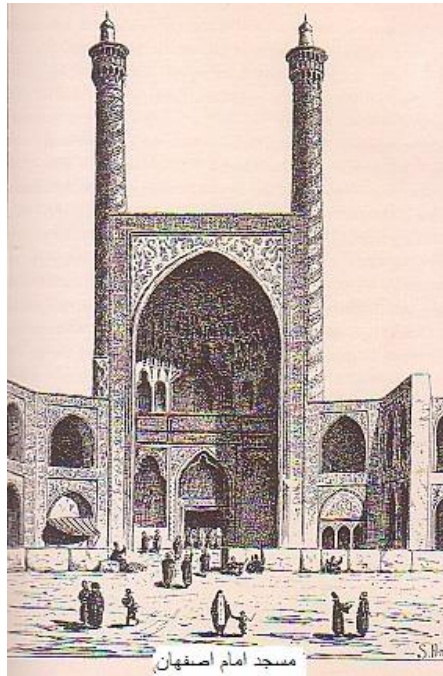
پس از عبور از مقابل این قصر و خروج از میدان شاه به یکی دیگر از بناهای قدیمی به نام چهل‌ستون<sup>۱</sup> که مقر تاجستانی شاه عباس بود، رسیدیم که در میان باغ بزرگی واقع شده بود. عطر گل‌های زیبای باغچه‌ها آدم را مدهوش می‌کرد. اما نام این بنا آدم را به اشتباه می‌اندازد زیرا تعداد ستون‌های ۳۰ فوتی و طلاکاری شده این کاخ فقط ۱۸ عدد می‌باشد. علت آن چنین است که عدد ۴۰ برای ایرانیان عدد بزرگی است آنچنانکه عدد ۱۰۰ یا هزار برای ما اروپائیان می‌باشد. اما اگر تصویر آنها را در آب استخر میان باغ حساب کنیم به عدد ۴۰ نزدیک می‌شویم. دیوارهای زیبای آن با آینه‌های کوچک و چند ضلعی که در بین آنها از شیشه‌هایی با حاشیه‌های طلائی هم استفاده کرده‌اند، پوشیده شده و بنای بسیار زیبا و چشمگیری ایجاد کرده است. در تالار بزرگ کاخ، نقاشی‌های بزرگ و زیبایی دیوارها را پوشانیده است. تعدادی از آنها بسیار زیبا و هنرمندانه می‌باشد. یکی از خدمتکاران آقای گهیر سعی وافی به خرج داد تا در مورد این نقاشی‌ها توضیحاتی بدهد. یکی از آنها در مورد پیروزی شاه‌عباس بر ازبک‌ها بود. دیگری شرفیابی یک هیئت اروپائی را نشان می‌داد و لباس‌های اروپائیان با دقت و زیبایی تمام تصویر شده بود. نقاشی

۱. احداث چهل‌ستون با ۶۷۰۰۰ مترمربع مساحت، در دوره شاه عباس بزرگ آغاز شد. در سلطنت شاه عباس دوم تغییرات کلی داده شد و تالار آینه، تالار ۱۸ ستون، دو اتاق بزرگ شمالی و جنوبی تالار آینه، ایوان‌های سالن با نقاشی‌ها، آئینه‌کاری‌ها و کاشی‌کاری‌ها و حوض بزرگ محوطه به آن افزوده گشت.



سوم یک جشن شاهانه بود و زنان برده در حال رقص بودند. سایر تابلوها تصویر مراسم درون حرم شاه بودند.

از بناهای دیگر اصفهان مسجدی است که کف مناره آن با ورقه‌های مسی پوشیده شده است. زنان نازا و دخترانی که تازه ازدواج کرده‌اند به همراه اطرافیان نزدیک خود سوار بر اسب به این مسجد آورده می‌شوند. دختر با یک جارو و یک گلدان گلی و مقداری آجیل از مناره بالا می‌رود و در هر یک از پله‌ها دانه‌ای از آجیل را شکسته و در گلدان خود می‌اندازد اما پوست آن را به روی پله‌ها باقی می‌گذارد تا هنگام پائین آمدن آنها را جاروب کند. سپس در ورودی مناره، آجیل را در گوشه چادر خود گره زده و هنگام مراجعت آنها را بین مردم تقسیم می‌نماید.



مسجد امام اصفهان

مقبره‌های قدیمی شهر همه فروریخته و متروکه می‌باشند. به روی یکی از آنها جمله "این بنا یادبود معمار حسین می‌باشد" دیده می‌شود. داستان از این قرار است که روزی معماری بود که همکاران وی او را از جمع خود ترد کرده بودند و به او کار نمی‌دادند. یک روز که او مقداری پول به دست آورده بود به مقبره‌ای رفت که هاروم فرزند یکی از امامان شیعه در آن مدفون بود. معمار به روی سنگ قبر افتاد، دعا کرد و گفت "اگرچه مردم برای تو و مقبره‌ات احترامی قائل نیستند اما من اعتقاد دارم که تو شخص مقدسی می‌باشی. مردم مرا هم مانند تو از خود رانده‌اند. اگر تو آنچنانکه من اعتقاد دارم، مقدس

هستی مرا از این بلا نجات بده. من قول می‌دهم که بهترین و بزرگترین مقبره را برای تو بسازم". روزی شاه اسمعیل سوم<sup>۱</sup> به همراه دربار و حرم خود برای شکار به اطراف اصفهان رفته بود. هنگامیکه آنها از روستای این معمار عبور می‌کردند ناگهان باران شدیدی در گرفت و شاه از شکار منصرف شد. سوگلی شاه به همراه خاجه‌ها و خدمه‌های خود وارد این روستا شد. آنها از کوچه‌های روستا حرکت کرده و تقاضای کمک کردند اما اهالی به خاطر وا همه از حسادت شاه او را یاری نمی‌کردند. این بنا که از زندگی خسته شده بود به خود جرأت داد و از ملکه درخواست کرد تا با همراهان خود وارد خانه محقر او شود و از آنها به سبک فقیرانه‌ای پذیرائی نمود. ملکه پس از رسیدن به دربار داستان را برای شاه تعریف کرد. شاه چنان شاد شد که در جا دستور داد معمار را وزیر اعظم کنند. آنگاه او به عهد خود وفا کرد و به روی قبر هاروم مقبره باشکوهی ساخت.

خیابان ۴ باغ در کنار زاینده رود قرار دارد که خیابان طویل و پهنی می‌باشد. هنوز هم بازمانده چند بنای قدیمی که به طرز بدی نگهداری شده‌اند و باغ‌های بزرگ پرمحصول در دو طرف آن به چشم می‌خورد. این خیابان هم از زمان شاه عباس باقی مانده است. او به اندازه‌ای به این خیابان و بناهای اطراف آن علاقه داشت که به دست خود نهال‌هایی کاشته و در زیر هر یک از آنها یک سکه یک تومانی طلائی قرار داده بود. اهالی هنوز هم مانند زمان وی عصرها در این خیابان اجتماع می‌کنند. کودکان به بازی مشغول شده، مردان سوار بر اسب‌های اصیل و گرانبها حرکت می‌کنند و پیاده‌ها بالا و پائین می‌روند تا اندکی از شر گرمای عصر در امان باشند. هنگامیکه آفتاب پشت کوه‌های جنوبی شهر فرو می‌رود صدای موسیقی نقاره‌خانه با صدای مؤذن‌های مساجد در هم می‌پیچد.

محله جلفا در ساحل دیگر رودخانه در حومه شهر واقع شده است. پیش از ورود به این محله در نظر دارم اندکی در مورد بزرگ‌ترین رودخانه عراق عجم سخنی بگویم.

زاینده‌رود را به نام زنده‌رود به معنی رود زندگی هم می‌خوانند. این رود از کوه‌های زرد کوه واقع در منطقه فریدن که شهر خوانسار در آنجا واقع شده، سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه پهن با آب غیرزال کمی که دارد در جهت جنوب شرق جاریست. مقدار زیادی از آب رود در کویر یا مطابق اطلاعات جدید در دریاچه‌ای، در فاصله صدها کیلومتری جنوب شرقی شهر، می‌ریزد. شاه عباس اطلاع داشت که آب این رود تنها معدن حیات و زندگی بوده و باعث سرسبزی و خرمی پایتخت می‌شود و مزارع و باغات آن را آبیاری می‌کند. او دست به کاری زد که تا کنون در هیچ‌کجای گیتی پهناور انجام نشده و در تاریخ بی‌سابقه می‌باشد. او برای پر آب‌شدن زاینده‌رود دستور داد مسیر رود محمودکر را تغییر دهند تا آب آن به زاینده رود بریزد. این کار مخارج سنگینی داشت. چندین بند، آبراه‌های

۱. در سال ۱۱۶۳ هـ ق کریمخان زند، علی‌مردان‌خان بختیاری و ابوالفتح‌خان در اصفهان با هم متحد شده و میرزا ابوتراب نامی از نوادگان شاه سلطان حسین صفوی را که هنوز به سن رشد نرسیده بود به نام شاه اسماعیل سوم به پادشاهی انتخاب کردند. کریمخان پس از سرکوبی سرکشان وارد شیراز شد و شاه اسماعیل را به آباد فرستاد و حقوق کافی برای مخارج او معین کرد تا زمانی که وی در آباد وفات یافت.

مختلف، مخازن آب و دریاچه ساخته شد و کار به خوبی پیشرفت کرد. اما برنامه دیگر او در همین مورد با شکست روبرو شد. او تصمیم داشت رود کارون که به اروندرود می‌ریزد را با زاینده‌رود پیوند داده، یکی کند. این کار در زمان او آغاز شد و در زمان شاه عباس دوم ادامه یافت اما پس از ۲۰ سال کوشش و به خدمت گرفتن همزمان ۴۰ تا ۱۰۰ هزار کارگر، غیرعملی اعلام گشت و به خاموشی سپرده شد.

سه پل به روی زاینده رود ساخته شده که به نام پل اشوردی خان<sup>۱</sup>، پل حسن‌آباد<sup>۲</sup> و پل شهرستان<sup>۳</sup> خوانده می‌شوند. پل اول را معمار اشوردی خان<sup>۴</sup> ساخته که در زمان شاه عباس در خدمت قشون بود. این پل در پهن‌ترین قسمت رود در داخل شهر ساخته شده و ۳۴ چشمه دارد. پل حسن‌آباد به خاطر زیبایی معماری غیرمتعارف آن معروف است. این پل با ۲۵ چشمه دو مسیر برای عبور و مرور دارد که به روی یکدیگر ساخته شده‌اند. قسمت فوقانی آن بدون سقف بوده اما دیواره‌های کناری نسبتاً بلندی با طاقچه‌هایی دارد. سوارکاران و کاروان‌ها از گذرگاه بالائی و پیاده‌ها از معبر زیرین رفت و آمد می‌کنند. در فصل بهار، آب، کف گذرگاه زیرین را فرا می‌گیرد. من هنگام اقامت در اصفهان این پدیده را به چشم خود دیدم. آب از بالای چشمه‌ها وارد می‌شد و از طریق پله‌های دو طرف رود بیرون می‌رفت. اما پس از فصل تابستان که آب رود کاهش می‌یابد کف سنگی رود دیده شده و آب فقط در قسمت باریکی در وسط رود جاری می‌شود. پل شهرستان پل کم‌اهمیتی می‌باشد و شبیه سایر پل‌های ایران است.

از دیگر دیدنی‌های شهر یک بنای عجیب واقع در خارج از شهر است که به مسجد منار جنبان<sup>۵</sup> معروف است. ظاهر آن شبیه مسجد شاه است اما بسیار کوچکتر از آن می‌باشد. مناره‌های این مسجد خاصیت عجیبی دارند. هرگاه فرد از یکی از آنها بالا رفته و آن را به شدت تکان دهد منار دیگر هم تکان می‌خورد. گاهی صدای منظمی با آهنگ مخصوص

۱. یا ۳۳ پل، از شاهکاری بی‌همتای زمان شاه عباس بزرگ که به دست سردار سرشناس و اشوردی خان بنا شده است. این پل نزدیک ۳۰۰ متر درازا و ۱۴ متر پهنا دارد و درازترین پل زاینده رود است. زمان ساخت آن سال ۱۰۰۵ ه ق می‌باشد.

۲. پل شاهی یا پل بابا رکن‌الدین هم نامیده‌اند و از بناهای شاه عباس دوم صفوی است که در سال ۱۰۶۰ ه ق بنا شده است. درازای پل ۱۳۳ متر و پهنای آن ۱۲ متر است. این پل به سبب قرار گرفتن در محله خواجه به پل خواجه شهرت یافته است.

۳. یا پل جی یا پل جسر حسین، قدیمی‌ترین پل اصفهان روی رودخانه زاینده‌رود است. این پل در زمان ساسانیان ساخته و در زمان دیلمیان و سلجوقیان تعمیر و مرمت شد. این پل در منطقه جی قدیم در شرق اصفهان واقع شده است. طول پل در حدود ۱۰۵ متر و عرض آن از ۲۵/۴ تا ۵ متر متغیر است. پل شهرستان دارای یازده چشمه و دوازده پایه سنگی بزرگ است.

۴. اشوردی خان سردار و فرماندار نامی شاه عباس بزرگ، از غلامان گرجی الاصل بود که به دین اسلام

گروید. او نخستین سپهسالار کل ارتش و بیگلربیگی ایالت فارس بود. او به همراه هزار صنعتگر ارمنی و گرجی پل اشوردی خان را ساخت. پس از درگذشت وی امامقلی خان پسر او مصدر امور شد. اشوردی خان ۱۳ خرداد ۹۹۲ خ برابر ۳ ژوئن ۱۶۱۳ م درگذشت.

۵. منار جنبان نام مقبره عارفی به نام عمو عبدالله گارلادانی، یک بنای کوچک <<< بقیه در صفحه بعد

به‌گوش می‌رسد. ایرانیان عقیده دارند که این به خاطر وجود گور یک روحانی در این مسجد است. البته تکان خوردن منار دوم، به خاطر ترفندیست که معمار به زیرکی آن را به کار گرفته و این دو منار را از داخل به هم مربوط کرده است. صدای موسیقی هم از برخورد باد با پنجره‌های بالای منارها تولید می‌شود.

پس از عبور از پل حسن‌آباد و دو ساعت سوارکاری به حومهٔ ارمنی شهر به نام محلهٔ جلفا رسیدیم. این محله هم به دستور شاه عباس بزرگ ساخته شده و از روی شهری با همین نام واقع در کنار رود ارس که سکنهٔ آن ارمنی می‌باشند نقشه‌برداری شده است. گروهی از اهالی آن شهر به اصفهان کوچ داده شدند تا باعث رونق کارگاه‌ها و تجارت شهر شوند. شاه برای آنها استثناهائی قائل شد و به آنها آزادی‌هائی داد. ارمنه به زودی در شهر جدید خود مسکن گزیدند و به آن عادت کردند. اما شرایط زندگی آنها در زمان شاهان بعدی بدتر شد و سلاطین در صدد برآمدند تا مقدار بیشتری از درآمد اهالی جلفا را به عنوان مالیات تصاحب کنند. به این خاطر گروهی از آنها به هند و چین سفر نموده یا به شهر خود مراجعت کردند و جلفای اصفهان عظمت و شکوه خود را از دست داد. تعداد سکنهٔ جلفا در زمان شاه عباس اول حدود ۳۰ هزار نفر گزارش شده اما اکنون فقط ۲ هزار ارمنی در آن ساکن هستند و زندگی چندان خوبی ندارند. اکثر آنها در کار تهیهٔ شراب، عرق بوده و یا به کشت خشخاش مشغولند. آنها انگور تاکستان‌های اطراف شهر را خریداری کرده و حدود ۳۰ گونه شراب مختلف تولید می‌کنند. انگور کشمش‌ی، کوچک ترین نوع انگور این منطقه است. گذشته از آن هندوانه، زردآلو و بهترین هلوها در جلفای اصفهان به عمل می‌آید.

خیابان‌های جلفا طویل اما منظم نیست. در وسط هر خیابان قنات و یا جوئی وجود دارد که درختان دو طرف خیابان را آبیاری می‌کند. این جوئی‌ها از میان خیابان‌ها جاری بوده و آنها را به دو مسیر تقسیم می‌کنند و در فواصل معینی پلی به روی آنها ساخته شده است. خانه‌های این محله که مانند خانه‌های سایر شهرهای ایران از کاه گل ساخته شده بسیار غم‌انگیز و در حال فرو ریختن می‌باشد. ارمنه به قدری فقیر و بی‌چیزند که خانه‌های آنها فقط یک اتاق دارد. اما این اتاق نسبتاً بزرگ است و در سرمای زمستان باید گرم شود. برای مصرف هر چه کمتر سوخت، آنها هم مانند تاتارها و سایر مسلمانان از کرسی استفاده می‌کنند. کرسی عبارت است از چاله‌ای در کف گلی فشردهٔ اتاق که میزی با پایه‌های کوتاه به روی آن قرار دارد و لحافی به روی آن انداخته می‌شود. در درون چاله قدری زغال گذاخته می‌ریزند. افراد فامیل دور این میز به روی دوشکچه‌ها نشسته و به پشتی‌ها تکیه می‌دهند و پاهای خود را در زیر لحاف دراز می‌کنند. زنان ارمنی در این حالت ساعت‌ها به کار بافتن می‌پردازند. آنها شب‌ها هم به همین طریق می‌خوابند. در فصل تابستان تخته‌های بقیه از صفحهٔ قیل >>> با دو مناره که در گذشته در روستای کارلادان قرار داشت اما امروزه در محلی به نام نصرآباد جزو اصفهان است. شهرت این بنا به پهنای نه متر، جنبیدن مناره‌های هفده متری آن است که با تکان دادن یکی دیگری هم تکان می‌خورد.

به روی چاله وسط اطاق قرار داده می‌شود.

اروپائینی که به مناسبتی مانند کار در تلگرافخانه‌های انگلیسی و یا تجارت در اصفهان ساکن هستند اکثراً در جلفا مسکن دارند. تعداد آنها با افراد خانواده حدود ۲۰ نفر می‌باشد. ما اهالی کشور سوئد علاقه خاصی به جلفای اصفهان داریم. در یک صومعه آگوستینی<sup>۱</sup>



در سال ۱۶۵۰ میلادی نیلس ماتسون شوپینگ<sup>۲</sup> که سربازی در خدمت قشون ایران بود و سپس به مقام افسری در نیروی دریایی سوئد رسید، نام بنگت اوکسن شرنا<sup>۳</sup> را در دیواره‌های این صومعه مشاهده کرده است. بنگت در سال ۱۶۱۷ میلادی به اصفهان رسید و از طرف شاه عباس اول به طرز بسیار گرمی پذیرائی شد. او در خدمت شاه در جنگی علیه ترک‌ها شرکت کرد و سپس به اصفهان که در آن ایام در کمال شکوه و جلال خود بود، مراجعت نمود. گفته می‌شود "شاه عباس او را بسیار دوست می‌داشت و او را به راحتی به حضور می‌پذیرفت". در مورد روابط دوستانه آنها داستان زیر گفته می‌شود.

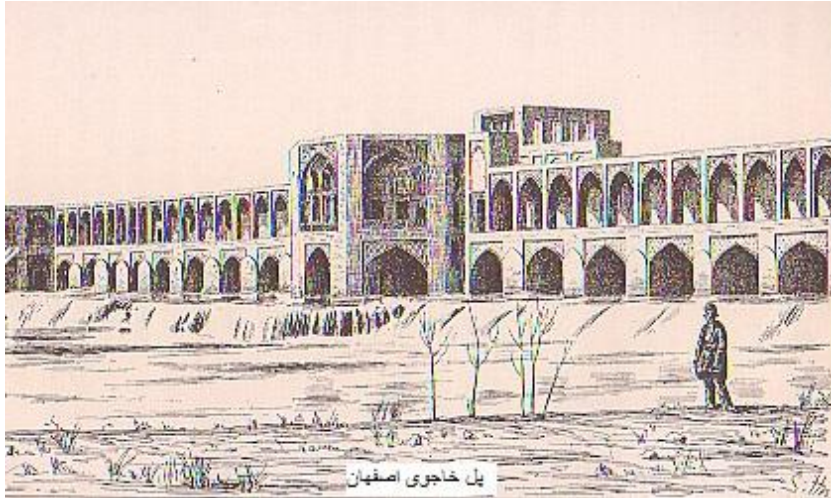
شاه عباس تمامی دیدنی‌های دربار خود و اشیاء قیمتی آن را به بنگت نشان داده بود. روزی شاه او را به حیاط قصر خود برد و گیاهان کمیاب و عجیب خود را به او نشان داد. این خارجی با تعجب آنها را نگاه می‌کرد. شاه عجیب‌ترین گیاه باغچه را برای آخر کار

۱. مارکوس اورلیوس آگوستینوس معروف به سنت آگوستین، تولد ۱۳ نوامبر ۳۵۴، درگذشت ۲۸ اوت ۴۳۰ م، او از شکل دهندگان سنت مسیحیت غربی به حساب می‌آید.

۲. Nils Matsson Köping تولد ۱۶۳۰ م، او در حدود سال ۱۶۵۰ م از طریق بندر گامبرون وارد ایران شد به اصفهان رسید. سپس از همدان و شوش دیدن کرد و تا ارمنستان، ایروان و نخجوان پیش رفت و در سال ۱۶۵۳ م به سیلان رسید. او پس از رسیدن به سوئد در سال ۱۶۵۶ م دیدنی‌های خود را به صورت کتابی منتشر نمود.

۳. Bengt Oxenstjerna تولد ۱۹ اکتبر سال ۱۵۹۱ م در یک خانواده اشرافی در سوئد، درگذشت ۹ ژوئن سال ۱۶۴۳ م در سن ۵۲ سالگی، جهانگرد سوئدی که در سال ۱۶۱۷ م در زمان سلطنت شاه عباس بزرگ از اصفهان دیدن کرده است.

نگه داشته بود. او این گیاه را نشان داد و گفت این گرانبه‌ترین گیاه این باغ می‌باشد. این یک گیاه سردسیری مناطق اروپای شمالی بود که در آب و هوای گرم اصفهان سرزنده و



شکوفه مانده بود. این گیاه طوری قرار داشت تا کسی یا چیزی به آن صدمه نزند. دور تا دور آن را حصار طلائی گرفته بودند و قفل بزرگی از آن حفاظت می‌کرد. شاه از بنگت سؤال کرد آیا او هرگز گیاهی با این مشخصات دیده است؟ بنگت که در کودکی امکان دیدار از باغ‌های ثروتمندان سوئد را داشت و احتمالاً با خواص داروئی آن هم آشنا بود سریعاً پاسخ داد "اعلیحضرتا، تمامی جنگل‌ها و تپه‌های کشور ما مملو از این گیاه خودرو می‌باشد". شاه با شنیدن این سخن به گونه‌ای رفتار نکرد تا بنگت از ناراحتی وی آگاه شود اما این گیاه از نظر او افتاد."